

فصل سوم

روابط ناپلئون با ایران

درست معلوم نیست از چه تاریخ فکر لشکرکشی بطرف هندوستان در دماغ ناپلئون پیدا شده بود. آنچه که معلوم است مدتها قبل از مسافرت به مصر او در این خیال بوده^{۱۱} بعدها نیز مشاهده مینمود بهیچ وسیله نمیتواند بر انگلیسها دست یا بد آنچه انگلیسها در جایی قرار گرفته‌اند که قوای ناپلئون بآنها دسترسی ندارند. جای آنها در پناه امواج بی‌پایان دریاها واقع شده و از هر خطری مصون میباشند. دولت انگلیس نه تنها در زمان ناپلئون بلکه همیشه در هر موقع بدو وسیله خود را از خطر محفوظ داشته است. یکی بواسطه موقعیت جغرافیائی که بکلی این قطعه از خطرات قاره اروپا مصون است. دیگری بواسطه کشتی‌های جنگی بی‌شمار خود که هم حافظ سواحل انگلستان است و هم وسیله تأمین آذوقه جزایر بریتانیا.

ناپلئون تمیز داده بود و خوب فهمیده بود که اگر بخواهد بر انگلستان فایق آید ناچار باید بمنافع قدرت و ثروت آن ضربت مهلک وارد آورد. مهمترین این منافع مملکت پهناور و زرخیز هندوستان است که سالها بود بدست انگلیسها افتاده بود. برای انجام این مقصود میبایست با ممالک شرقی روابط نزدیکی پیدا کند که یکی از آن ممالک کشور وسیع ایران است که وصل به هندوستان میباشد. این است سبب عمده علاقه ناپلئون بکشور ایران.

در آن تاریخ راهیکه تصور میشد قشون ناپلئون بتواند خود را به هندوستان برساند راه دریائی بود یعنی از راه دریای مدیترانه قشون ناپلئون در اسکندرون از کشتی پیاده شده از راه بیروت، شام و عراق عرب بایران برسد و از آنجا باتفاق قشون ایران به هندوستان حمله کند. البته برای اجرای این نقشه قبلاً میبایست دولت ایران را همراه نموده که مشکلاتی تولید نماید.

اولین اطلاعی که از ایران بدست ناپلئون افتاد و او را از اوضاع ایران مطلع گردانید یادداشت‌های یکنفر تاجر فرانسوی مقیم استانبول بود بنام **اسکالون**^{۱۲}. این تاجر بعضی اطلاعات در باب ایران به **مارشال برون**^{۱۳} سفیر فرانسه در دربار سلطان عثمانی داده. مارشال مذکور این اطلاعات و یادداشت‌ها را برای وزیر امور خارجه فرانسه ارسال داشته او نیز آنها را به نظر ناپلئون رسانید.

یکنفر فرانسوی دیگر مقیم مشرق زمین نیز بنام **روسو**^{۱۴} اطلاعات وسیع ذیقیمتی از کشور ایران تحصیل کرده بود و همه این اطلاعات را جمع کرده برای وزارت روابط خارجه فرانسه ارسال نمود^{۱۵}.

در این تاریخ است که ناپلئون بعجله و شتاب مأمورین عالی‌رتبه، بصیر و جدی بطرف ایران یکی بعد از دیگری روانه میکند اول آمده **ژوبر**^{۱۶} نامی را در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ روانه نمود. بعد آجودان خود **جنرال رومیو**^{۱۷} را با دستور مخصوصی بایران فرستاده و هر یک از این‌ها حامل مکتوب مخصوص ناپلئون بودند که بهر نحوی بود با رنج و زحمت زیاد خودشان را بطهران رسانیدند و نامه ناپلئون را بدست فتحعلی‌شاه دادند. با اینکه رومیو بعد از ژوبر حرکت کرده بود این شخص در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ (مطابق اواسط رجب ۱۲۲۰) بطهران رسید و نامه‌ی او را که حامل بود بعرض شاه رسانید. این است ترجمه فارسی آن نامه که آجودان جنرال رومیو حامل بود:

مکتوب ناپلئون بناپارت به فتحعلی‌شاه پادشاه ایران:

«پاریس، ۲۰ مارس ۱۸۰۵ (سلخ ذیحجه ۱۲۱۹)

من باید باور کنم فرشتگانی که پاسبان سعادت دولند خواستار آنند که من با مساعی که تو در تأمین قدرت مملکت خویش بکار میبری یاوری کنم، زیرا که یک فکر در یک زمان در اذهان ما ظهور کرده است. مأمورینی که حامل مکاتیب ما بوده‌اند در استانبول بهم برخورده‌اند و در ضمن اینکه حکمران تبریز از جانب تو با فرستاده من در حلب باب مکاتبه را می‌گشود بمأمور مزبور از جانب من فرمان رسیده بود که با وزرای تو در سرحدات عثمانی رابطه برقرار کند.

باید تن بقضای در آسمان داد زیرا که پادشاهان را برای آن قرار داده است که ملل را سعادت‌مند کنند و چون قرن بقرن مردان بزرگ را بوجود می‌آورد این قاعده را بر ایشان هموار میکند که با یک دیگر همداستان شوند، تا اینکه اتفاق مقاصد ایشان مفاخر ایشانرا بیشتر رونق دهد و اراده‌ای را که در نیکوکاری دارند تقویت کند. آیا جز این نظر دیگری توانیم داشت

ایران شریف‌ترین دیار آسیاست. فرانسه نخستین کشور مغرب است. بر ملل و ممالکی حکمرانی کردن که طبیعت بزیبائی ایشان مایل است و خواستار آن است که ایشان را از محصول فراوان توانگر کند. فرمانفرمائی بر مردمان صنعتگر و هوشیار و

دلیری که در این دو دیار سکنی دارند آیا از هر سرنوشت پسندیده‌تر نیست؟ ولی در روی زمین ممالکی هست که طبیعت آن حق‌ناشناس و عقیم است و از تولید آنچه برای معاش ملل لازمست دریغ می‌ورزد. در این ممالک مردم مضطر و حریص و حسود بوجود می‌آیند و بلای جان ممالکی میشوند که آسمان با ایشان مساعد است. چنین ممالکی در ضمن آنکه آسمان نیکی خود را در حق آنها دریغ نمیکند پادشاهان فعال و بی‌باک بایشان نمیدهد تا بتوانند از نتایج جاه‌طلبی و حرص ممالکی که طبیعت آنها عقیم است آنرا حفظ کنند.

روسها از کویرهای خود کسل شده‌اند و نسبت بزیباترین قسمت‌های مملکت عثمانی تجاوز میکنند. انگلیسها که بجزیره‌ای تبعید شده‌اند که ارزش کوچک‌ترین ایالت دیار ترا هم ندارد ولع نسبت بثروت، ایشان را بر انگیخت و در هندوستان قدرتی فراهم کردند که هر روز وحشت انگیزتر میشود. این دو دولت را باید مراقب بود و باید از ایشان ترسید، نه از این حیث که مقتدرند بلکه از آن حیث که حاجت دارند و شهوت دارند که مقتدر گردند.

یکی از خدمت‌گذاران من می‌بایست علائم دوستی مرا بتو رسانده باشد. آجودان جنرال رومیو که امروز نزد تو می‌فرستم مخصوصاً مأمور است از آنچه مربوط بمفاخر تو قدرت تو و حوائج و منافع و مخاطرات تست تحقیق کند. مردیست که جرئت و فرزانی دارد. خواهد دید رعایای تو چه کم دارند تا آنکه دلاوری طبیعی ایشان را بوسیله این صنایعی که چندان در مشرق‌زمین معروف نیست یاری کند زیرا که تجاوزات دول شمالی و غربی معرفت آنرا برای تمام ملل عالم واجب کرده‌اند.

من از اخلاق ایرانیان آگاهم و میدانم که با شادی و بسهولت آنچه را که لازم است برای افتخار و امنیت خود فرا گیرند می‌آموزند و امروز ممکن است سپاهی مرکب از بیست و پنج هزار بیگانه ایران را قتل و غارت کند و شاید آن را بخود منقاد سازد، ولی وقتیکه رعایای تو ساختن اسلحه بدانند و سربازان تو تربیت شوند که بمجموع حرکات سریع و منتظم جمع شوند و متفرق گردند، وقتیکه بتوانند از آتش توپخانه متحرکی در جنگ استفاده کنند و بالاخره وقتی که سرحدات تو بوسیله قلاع عدیده مأمون باشد و بحر خزر در امواج خود بیرقهای بحریه ایران را ببیند تو مملکتی خواهی داشت که کسی حمله بآن نتواند و رعایانی خواهی داشت که کسی ایشانرا مغلوب نکند.

من میل دارم همواره با تو روابط مفیدی داشته باشم. من از تو خواهش‌مندم خدمتگذار باوفائی را که نزد تو می‌فرستم خوب پذیرائی کنی کسانی را که بدربار امپراطوری من خواهی فرستاد با ملاطفت پذیرائی خواهم کرد و دوباره یاری آسمان و سلطنت مدید و سعادت‌مند و عاقبت خیر را برای تو آرزوئدم.

در قصر امپراطوری **توپلری**^{۸۲} در پاریس بتاريخ روز نوزدهم ژرمنیال سال ۱۲ و سال اول سلطنت متن نوشته شد^۹.

با اینکه جنرال رومیو چهل و پنج روز بعد از ژویر از پاریس حرکت نموده بود زودتر از او بطهران رسید و در سفرنامه جنرال گاردان که به همت اداره شورای نظام در سال ۱۲۱۰ هجری شمسی در طهران بطبع رسیده شرح مسافرت و ورود جنرال رومیو را چنین می‌نویسد:

«کمی بعد از حرکت ژویر، ناپلئون رومیو را نیز که سمت یآوری و آجودانی او را داشت بایران فرستاد. این صاحب‌منصب در اواسط ماه رجب به استانبول رسید و در این تاریخ ژویر هنوز در این شهر بود. در میان عامه چنین مشهور شد که رومیو مأمور انجام مأموریتی مخفی در یکی از ممالک دوردست است و تصور عمومی این بود که این مملکت باید هندوستان باشد.

رومیو برای باطل کردن تصورات مردم راه معمولی ایران را رها نموده با منشی خود **اونری**^{۱۰۲} از بی‌راه حرکت نمود و بر اثر وقایعی غیرمترقب قریب چهل روز در حلب معطل ماند و در این مدت **بیکر**^{۱۱۲} افسسول پادشاه انگلیس بمقاصد او پی برد و فوراً مراتب را باطلاع **جونز**^{۱۲۲} افسسول انگلیس در بغداد رسانید و جونز نیز دولت متبوع خود را از قضایا مسبوق کرد.

رومیو برای احتراز از مخاطراتی که در بلاد ادرنه و موصل و همدان در پیش داشت در طی طریق عجله بخرج داده خود را در اوایل ماه اکتبر ۱۸۰۵ (اواسط رجب ۱۲۲۰) بطهران رسانید.

فتحعلی‌شاه و دربارش مقدم او را بشادی تمام پذیرفتند. غافل از آنکه رومیو هیچ نوع اختیاری جهت عهد اتحادنامه ندارد و نمیتواند کمکی را که ایرانیها در مقابل روسها طالبند بایشان برساند. بهمین جهت کمی بعد امیدها بی‌أس مبدل گردید و معلوم شد که رومیو فقط برای مطالعه اوضاع ایران و استفاده‌هایی که این مملکت در صورت متحد شدن با فرانسه میتواند بمملکت مزبور بدهد آمده.

با وجود فوت ناگهانی رومیو (که قبلاً شرح آن گذشت) باز قبل از رسیدن مرگ یادداشتی خدمت وزیر روابط خارجه (کشور فرانسه) فرستاد و این یادداشت بعلت نظریات درست و مطالعات عالمانه رومیو بسیار مفید و از هر جهت قابل ملاحظه است.

ژویر از طرفی دیگر در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۸۰۵ (مطابق ۲۸ صفر ۱۲۲۰) به طرابوزان رسید و بعنوان تاجری که برای رسیدگی بامور تجاری خود عازم ایران است بطرف ارزنة‌الروم عزیمت کرد ولی انگلیسها بقصد او پی بردند و **پاشای پایزید** او را مدتی در قصر خود بسختی حبس نمود.

این مرد دانشمند شرح مصائب وارده بر خود را در سفرنامه‌ای که هم جنبه علمی و جدی دارد و هم داستان مطلوبست نقل کرده است^{۱۳}.

در این باب مورخین ایرانی نیز اشاره نموده‌اند مخصوصاً در تاریخ **مآثر سلطانی** که **عبدالرزاق دنبلی** در سال ۱۲۴۲ هجری نوشته و در تبریز بطبع رسیده است اشاره میکند و میگوید:

«بعد از آنکه ناپلئون با روسیه بنای ستیزه و آویزه گذاشت موسیو ژوبر نامی را بسفارت تعیین و روانه دولت ایران ساخته و اعلام و پیغام نمود که این قاعده مسلم است که دوست دشمن، دشمن خواهد بود و دشمن دشمن، دوست. الحال من با دولتی که دشمن دولت ایران است نهایت دشمنی دارم پس اولی آن است که میانه ایران و فرانسه عهد دوستی دیرینه تازه شده استحکام میثاق دولت فرانسه بر عالمان ظاهر و فایده این دوستی که اخراج روسیه از گرجستان و حواشی ایران است بر جهانیان روشن و باهر گردد.

اما بعد از آنکه ژوبر وارد شهر بایزید گردید **محمود پاشا** حاکم آنجا برعایت دوستی دولت عثمانی با روسیه ایلچی و همراهان او را گرفته محبوس ساخت و اموال او را ضبط نموده بقتل دو نفر از همراهان او پرداخت. نواب نایب‌السلطنه برای استخلاص او شرحی به **حاجی یوسف پاشا** ارسال و آن جناب از راه مال‌اندیشی و عاقبت‌بینی ایلچی را مستخلص ساخته با نوازش بسیار روانه دربار شوکت‌مدار ساخت و ایلچی مزبور بعد از دریافت حضور باهرالنور در اردبیل پیغام را بعرض نایب‌السلطنه رسانیده روانه درگاه خاقان جمن‌نشان گردید و در چمن سلطانیه شرف ثلثیم بارگاه سدره مرتبه دریافت و بعد از ابلاغ نگارش و سفارش مورد نوازش گشته رخصت معاودت یافت. **میرزا محمد رضا قزوینی** را هم که از نجبا و معاریف قزوین و وزیر نواب شاهزاده محمد علی میرزا بود بموافقت او از راه اسلامبول برسالت فرانسه مأمور فرمودند.^{۱۱۴}

در کتاب مأموریت ژنرال گاردان در ایران نیز در این باب مینویسد:

«ژوبر بالاخره در ژوئن ۱۸۰۶ (ربیع‌الثانی ۱۲۲۱) بطهران وارد شد ولی در این تاریخ بر اثر خستگی و سختی‌های راه و حبس بسیار ناتوان شده بمرضی نیز مبتلا گردیده بود که با ناسازگاری هوای طهران برای او بیم خطر نیز میرفت.^{۱۱۵}

ژوبر حامل مکتوب ناپلئون به فتحعلی‌شاه بوده و این مکتوب اولین مکتوبی است که از جانب ناپلئون بفتحعلی‌شاه نوشته شده است این است سواد آن:

«پاریس، ۱۶ فوریه ۱۸۰۵ (۱۷ ذیقعه ۱۲۱۹)

بناپارت امپراطور فرانسویان به **فتحعلی** شاه ایرانیان، سلام بر تو

من همه جا مأمورینی دارم که از آنچه آگاهی آن برای من اهمیت دارد بمن اطلاع میدهند. بتوسط ایشان من میدانم بکجا و در چه موقع میتوانم بیادشاهان و مللی که دوستدار ایشانم آراء دوستانه و یاوریهای خویش را بفرستم.

آوازه شهرت که همه چیز را آشکار میسازد ترا معلوم کرده است که من که‌ام و چه کرده‌ام. چگونه فرانسه را برتر از تمام ملل غرب قرار داده‌ام، بکدام دلایل آشکار بیادشاهان مشرق علاقه خویش را نسبت بایشان ظاهر ساخته‌ام و کدام سبب پنج سال پیش مرا وادار کرد از مفاصدیکه برای فخر ایشان و سعادت ملت ایشان داشتم منصرف گردم.

من میل دارم خود بمن بگوئی که چه کرده‌ای؟ و برای تأمین عظمت و بقای سلطنت خود چه در نظر داری؟ - ایران دیار شریفیست که خداوند عطایای خود را در حق آن دریغ نکرده است. ساکنین آن مردمانی هوشیار و بی‌باکند و شایسته‌اند که حکومت خوب داشته باشند و باید که از یک قرن پیش تاکنون بیشتر از اسلاف تو لایق حکمرانی این ملت نبوده باشند زیرا که این ملت را گذاشته‌اند از مصائب نفاق خانگی آزار ببند و از میان برود.

نادرشاه جنگجوی بزرگی بود. توانست قدرتی بسیار بدست آورد، برای فتنه‌جویان وحشت‌انگیز و برای همسایگان خود دهشت‌افزا بود. بر دشمنان خود چیره شد و با مفخرت پادشاهی کرد، ولی این فرزاندی را نداشت که هم بفکر حال و هم در اندیشه آینده باشد. احفاد وی جانشین او نشدند. تنها محمدمشاه عم تو در نظر من شاهانه زندگی کرده و خسروانه اندیشیده است. قسمت اعظم ایران را بتصرف خویش در آورده و سپس آن قدرت شاهانه را که در فتوح خویش بدست آورده بود برای تو گذاشته است.

تو سرمشوائی را که وی بتو داده است پیروی خواهی کرد و فراتر از آن خواهی رفت. تو هم چون وی از آرائی مشتبی از سوداگران که در هندوستان با جان و تاج پادشاهان بازگانی میکنند حذر خواهی کرد و ارزش ملت خویش را در برابر تجاوزاتی که روسیه در قسمتی از مملکت تو که همسایه خاک اوست بدان کوشش میکند وسیله جلوگیری قرار خواهی داد.

من یک تن از خدمتگذاران خویش را نزد تو میفرستم که در بر من مقامی مهم و اعتباری کامل دارد. او را مأمور میکنم که احساسات مرا بتو بگوید و هر چه باو بگوئی بر من ادا کند. من باو فرمان میدهم که از استانبول عبور کند و میدانم که یکی از اتباع تو **اوسف واریسوویچ**^{۱۱۶} آنجا رسیده و خود را فرستاده تو قلم‌داده است تا بنام تو پیشنهادهای دوستی بمن بکند. خدمتگذار من ژوبر در مأموریت این ایرانی تحقیق خواهد کرد. از آنجا به بغداد خواهد رفت و آنجا روسو، یکی از مأمورین باوفای من راهنمای او خواهد شد و سفارش‌های لازم را باو خواهد کرد تا بدربار تو برسد. بمحض اینکه پیشرفت این روابط مسلم شد هیچ مانعی نیست که باقی و برقرار بماند.

تمام ملل نیازمند یکدیگرند مردم مشرق زمین جرئت و هوش دارند، ولی نادانی از بعضی صنایع و اهمال از نظامات که باعث افزونی قوت و فعالیت قشون است ایشان را در جنگ با مردم شمال و مغرب نقصان میدهد. دولت مقتدر چین سه بار در تصرف آمده است و امروز حکمران آن یک ملت غریبست و خود به چشم خویش می‌بینی چگونه انگلستان که یک ملت غریبست و در میان ما در عداد آن مللیست که جمعیت آن کم‌تر و قلمرو آن تنگ‌تر است معذالک تمام دول هندوستان را می‌لرزاند.

تو به من آگاهی خواهی داد که چه می‌خواهی و ما روابط دوستی و تجارت را که سابقاً در میان مملکت‌مان بوده است تجدید خواهیم کرد. ما با یکدیگر هم‌دست خواهیم شد که ملل خویش را مقتدرتر و متمول‌تر و سعادت‌مندتر کنیم. من از تو خواهش

دارم خدمتگذار باوفائی را که نزد تو میفرستم خوب پذیرائی کنی و یاری خدای و سلطنت طولانی و مفتخر و عاقبت خیر را برای تو آرزومندم.

در قصر امپراطوری توپلری در تاریخ ۲۷ **پلوویوز**^{۱۷۶} سال ۱۳ و سال اول سلطنت من نوشته شد.^{۱۸}

دربار فتحعلیشاه مدتها بود آرزوی چنین روزی را داشت که با نمایندۀ مخصوص شخص اول فرانسه مستقیماً داخل مذاکره شود و امیدوار بود بلکه بتواند ایالات از دست رفته قفقاز را مجدداً جزء قلمرو پادشاهی خود گرداند، از معاهده با انگلیسها خیلی سخت افسرده خاطر بود چون که امید داشت انگلیسها با اتحادی که با ایران داشتند روسها را از قفقاز اخراج خواهند نمود ولی جوابهائی که به محمد نبی‌خان فرستاده فتحعلی‌شاه داده بودند شاه ایران را بکلی از کمک انگلیسها مأیوس نموده بود.

با اینکه انگلیسها در این هنگام نهایت اتحاد و صمیمیت را با روسها داشتند و بدون مشورت آنها در قاره اروپا قدمی بر نمیداشتند با این حال در مقابل تقاضاهای فتحعلی‌شاه پیشنهاد نمودند اگر شاه ایران بخواهد که دولت انگلستان با ایران همراهی کند میبایست جزیره **هرمز**، بنادر **بحر خزر** و بندر **بوشهر** را در خلیج فارس به تصرف دولت انگلستان بدهد.^{۱۹} البته تمام این‌ها بهانه و نیرنگهای سیاسی بود چونکه دولت انگلیس بهیچوجه حاضر نمیشد بخواهش‌های فتحعلی‌شاه اعتنا کند.

خلاصه حضور ژوبر در طهران روح تازه بقالب افسرده فتحعلی‌شاه دمید و زمینه اتحاد محکمی بین دولتین ایران و فرانسه طرح ریزی شد. در نتیجه معاهده ذیل در تاریخ ۴ مه ۱۸۰۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) در **فین‌کن‌اشتابن**^{۲۰} باامضای ناپلئون رسید.

مسیو ژوبر را با عزت و احترام تمام باتفاق میرزا **محمدرضاخان** بیکلریکی قزوین و وزیر شاهزاده محمدعلی میرزا بعنوان سفیر فوق‌العاده از راه استانبول روانه دربار ناپلئون نمودند.

این است سواد آن عهدنامه معروف:

عهدنامه اتحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلیشاه

بتاریخ چهارم ماه مه ۱۸۰۷ مطابق (۲۵ صفر ۱۲۲۲)

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و پادشاه ایران برای تحکیم روابط دوستانه و عقد معاهده اتحاد اشخاص ذیل را نامزد مینمایند: از طرف اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای **هوک برنارماره**^{۲۱} وزیر مملکتی و حامل حمایل **لژیون دونور** و دارای نشان **سن‌هور**^{۲۲} از مملکت **باویر** و نشان **وفا** از مملکت **بادا**.^{۲۳}

از طرف پادشاه ایران عالی‌جناب فخامت نصاب میرزا محمدرضاخان سفیر فوق‌العاده و **بیکلریکی** و وزیر شاهزاده محمدعلی میرزا.

و ایشان بعد از ارائه و مبادله اعتبارنامه‌های خود در باب مواد ذیل توافق حاصل کرده‌اند:

ماده اول - بین اعلیحضرتین امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود.

ماده دوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا، استقلال ممالک حاضرۀ اعلیحضرت پادشاه ایرانرا میدانند.

ماده سوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا، گرجستان را حتماً متعلق باعلیحضرت پادشاه ایران میدانند.

ماده چهارم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشوند که تمامی مساعی خود را در مجبور ساختن روسها به تخلیه گرجستان و خاک ایران صرف نمایند و برای تحصیل این نتیجه در بستن عهدنامه صلح مداخله کنند. تخلیه این اراضی همه وقت منظور سیاست و پیشنهاد نظر عنایت او خواهد بود.

ماده پنجم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا در دربار ایران یک نفر سفیر فوق‌العاده و چند نفر منشی سفارتخانه نگاه خواهد داشت.

ماده ششم - چون اعلیحضرت پادشاه ایران مایل است که پیاده‌نظام و توپخانه و استحکامات خود را بر طبق اصول اروپائی منظم نماید اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشوند که توپهای صحرائی و تفنگ‌ها و سرنیزه‌هائی که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارک نماید و قیمت این اسلحه مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد.

ماده هفتم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا بر عهده می‌گیرند که هر اندازه صاحب‌منصب توپخانه و مهندسی و پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران بر طبق اصول فنی نظام اروپائی لازم بشمارد در تحت اختیار او بگذارد.

ماده هشتم - اعلیحضرت پادشاه ایران هم از طرف خود متعهد میشود که جمیع روابط سیاسی و تجارتی را با انگلیس قطع نموده بدولت مشارالیه فوراً اعلان جنگ دهد و با او بدون فوت فرصت خصمانه رفتار کند. بنابر این اعلیحضرت پادشاه ایران قبول میکند که وزیر مختاری را که به بمبئی فرستاده احضار نماید و قونسولها و نمایندگان و سایر عمال کمپانی انگلیسی مقیم ایران و بنادر خلیج فارس را فوراً از محلهای خود خارج سازد و تمام مال‌التجاره‌های انگلیسی را ضبط کرده در قطع هر نوع

ارتباط با انگلیسها چه در خشکی و چه در دریا بممالک خود حکم اکید صادر نماید و از قبول هر وزیر مختار یا سفیر یا عاملی که در ضمن جنگ از طرف این دولت بیاید استنکا ورزد.

ماده نهم - در هر جنگی که انگلیس و روسیه بر ضد ایران و فرانسه متحد شوند فرانسه و ایران هم به همین وضع بر ضد آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همینکه آن طرفی از متعاهدین که مورد تهدید یا حمله واقع شده رسماً مراتب را با اطلاع دیگری رسانید متحداً بر ضد دشمن مشترک بجنگ قیام خواهند نمود، از آن پس در باب هر نوع روابط سیاسی و تجارتي بر طبق مقررات ماده قبل رفتار خواهد شد.

ماده دهم - اعلیحضرت پادشاه ایران تمام نفوذ خود را بکار خواهد برد تا افاغنه و سکنه دیگر قندهار را با قشون خود بر ضد انگلیس متحد سازد و پس از آنکه راهی بمساکن ایشان باز کرد لشکر بر ضد متصرفات انگلیس در هند بفرستد .

ماده یازدهم - در صورتیکه از قوای بحری فرانسه یک دسته جهازات به خلیج فارس و بنادر متعلق باعلیحضرت پادشاه ایران بیاید اعلیحضرت پادشاه ایران تمام وسایل و تسهیلات لازمه را که محتاج‌الیه باشد فراهم خواهد نمود.

ماده دوازدهم - اگر اراده اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا برای حمله به متصرفات انگلیس در هند بفرستادن قشون از راه خشکی قرار گیرد اعلیحضرت پادشاه ایران از آنجا که متحد صمیمی و وفادار اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا است بایشان راه عبور از مملکت خود خواهد داد. اگر این مسأله عملی شد دولتین قبلاً قرارداد مخصوصی خواهند بست و راهی را که قشون باید اختیار نماید و مایحتاج و وسائل حمل و نقل که برای ایشان لازم میشود و قوای کمکی را که اعلیحضرت پادشاه ایران میتواند همراه کند در آن تعیین خواهند کرد.

ماده سیزدهم - هر چه از لوازم و مایحتاج در ایران بلشکریان بری و قوای بحری داده شود در تعقیب مواد سابق این معاهده بقیمتی که در مملکت فرانسه باهالی واگذار و محسوب میشود بحساب آورده خواهد شد.

ماده چهاردهم - مقررات ماده دوازدهم مذکور در فوق فقط شامل فرانسه است بنابر این حقوق مذکور نباید با انعقاد معاهدات دیگر بانگلیس یا روس واگذار شود.

ماده پانزدهم - برای استفاده طرفین یک معاهده تجارتي نیز در تهران منعقد خواهد گردید.

ماده شانزدهم - این معاهده بعد از چهار ماه از تاریخ امروز در تهران بامضاء و تصویب خواهد رسید.

در اردوی امپراطوری در **فین‌کن‌اشتاین**، بتاريخ چهارم ماه مه ۱۸۰۷ (مطابق ۲۵ صفر ۱۲۲۲) منعقد و امضاء گردید.

محل امضاء هوک -ب-ماره. محل امضاء سفیر ایران. سواد مطابق اصل است.

وزیر روابط خارجه

ش. م. نالی ران امیر بنوان^[۲۴]

بعد از امضای معاهده فوق بین دولتین ایران و فرانسه، ناپلئون تصمیم گرفت یک صاحب‌منصب ارشد با عده صاحب‌منصبان قشون و سواره و توپخانه و مهندسی بدربار ایران بفرستد. این بود که جنرال گاردان که یکی از معتمدین شخص امپراطور بود باین سمت تعیین گردید.

دستوری که دو روز بعد از امضای عهدنامه بقلم خود ناپلئون برای ژنرال مذکور نوشته شده ذیلا درج میشود:

تعلیمات ناپلئون جهت سرتیپ گاردان

از اردوگاه فین کن اشتاین بتاريخ دهم ماه مه ۱۸۰۷ مطابق (۲۰ صفر ۱۲۲۲) هجری قمری.

آقای سرتیپ گاردان باید باسرع اوقات ممکنه بایران برسد و پانزده روز پس از ورود قاصدی و یکماه بعد یکی از صاحب‌منصبان همراه خود را به فرانسه روانه نماید.

در موقع عبور از استانبول باید کمال احتیاط و مراقبت را رعایت کند تا بمکاتبات بین او و وزیر روابط خارجه و مکاتبات وزیر روابط خارجه با او بسرعت انجام گیرد و اگر ممکن باشد که این کار بوسیله عمال باب عالی صورت یابد هر هشت روز به هشت روز راپرتهای خود را بفرستد.

تمام مراسلات بهر درجه از اهمیت که باشد چه بعنوان وزیر روابط خارجه چه بعنوان **سرتیپ سیاسی**^[۲۵] باید برمز نوشته شود.

در نوشتن راپرتهای اولی مخصوصاً باید این نکته را رعایت کرد که سر و کار با مملکتی است که راجع بآن هیچ نوع اطلاعات صحیحی در دست نیست. در صورتیکه شناختن آن در این حین از لوازم است. تحقیق جغرافیایی و شرح سرزمین و سواحل و جمعیت و امور مالی و اوضاع جزء جزء از وظایف اولیه آقای سرتیپ گاردان است و او باید در مراسلات خود از این مسائل بدقت و تفصیل بحث و راجع بآن‌ها کتب چند تألیف کند.

ایران روس را دشمن حقیقی خود میدانند چه روسها گرجستان را ضبط کرده و بهترین ایالات آن را طرف تهدید قرار داده‌اند. سلسله سلطنتی قاجار را برسمیت نشناخته و از بدو تأسیس با این سلسله در جنگ بودند. آقای سرتیپ گاردان باید تمام

این خصومتها را بیاد ایرانیها بیاورد و آتش دشمنی بین ایشان و روسها را دامن بزند و مردم ایرانرا بمجاهدت بسیار و بقیامهای دیگر تحریک کند.

آقای سرتیپ گاردان باید بایرانیها، در عملیات نظامی تمام تعلیماتی را که به تجربه یافته بیاموزد و در این مرحله به **شاهزاده عباس میرزا** فرمانده و معتمد علیه قشون دست اتحاد دهد. باید ایران در سرحدات روسیه به تعرض شدید مشغول شود و از این موقع که روسها بعلت فرستادن یک قسمت از قوای خود باروپا قوای اردوی قفقاز را ضعیف کرده‌اند استفاده نماید و با قشون و تبلیغات ولایاتی را که روسها منتزع نموده‌اند پس بگیرد.

مقام روسها در گرجستان که آخرین پادشاه آن را بواگذاری مملکت خود به امپراطور روسیه وادار کرده‌اند مستحکم نیست و مردم آن چنین بنظر میرسد که روزگار تسلط ایرانرا بحسرت یاد میکنند. بعلاوه سلسله جبالی که سر حد طبیعی ایران از طرف شمال محسوب میشود در شمال گرجستان قرار دارد و ایران نباید بگذارد که روسیه جمیع معابر این جبال را بتصر خود بگیرد.

آقای سرتیپ گاردان باید جهد وافی مبذول دارد که ایران و عثمانی تا حدیکه ممکن است در عملیات نظامی بین دریای خزر و بحر سیاه بر علیه روسها بتوافق همفقد بردارند زیرا که نفع هر دو مملکت یکی است و روسیه بعلت وسعت بیابانها و اراضی منجمده مملکت خود چشم طمع باراضی حاصلخیز و خوش‌آب و هوای همسایگان جنوبی دوخته و آنها را در معرض تهدید قرار داده است.

اما ایران بالاخصاص نفعی دیگر نیز دارد که باید به تنهائی بدفاع از آن قیام نماید و آن گرفتن جلو پیشرفت انگلیسها است در هندوستان.

ایران امروزه مابین روسیه و متصرفات انگلیسی در فشار است. هر قدر دامنه این متصرفات بحدود ایران نزدیکتر شود باید ترس ایران از توسعه عاجل آن زیادتر گردد و اگر از امروز بفکر جلوگیری از این خطر نیفتد و بازار انگلیس نپردازد و بفرانسویان در عملیات خصمانه بر ضد آن دولت مساعدت ننماید روزی خواهد رسید که آن نیز مثل شمال هندوستان یکی از ایالات متصرفی انگلیس خواهد شد.

فرانسه بمملکت ایران بدو نظر مینگرد. از یک طرف آنرا دشمن طبیعی روسیه میدانند و از طرفی دیگر سرزمین آنرا وسیله و راهی برای لشکرکشی بهند می‌شمارد و به همین دو نظر عده کثیری صاحب منصب مهندسی و توپخانه همراه سرتیپ گاردان میفرستد و ایشانرا بعنوان سفارت مأمور دربار طهران میکند.

این صاحبمنصبان برای آن فرستاده شده‌اند که قوای نظامی ایران را در مقابل روسها مهیب تر کنند و دربار موانع اردوکشی بهند و راهی را که باید یا از طریق حلب و یا یکی از بنادر خلیج فارس اختیار نمود تحقیق کنند و بجمع آوری اطلاعات و تألیف رساله‌هایی بپردازند.

چنین در نظر گرفته شده است که قشون فرانسه اگر بخواهند از راه حلب به ایران بیایند باید با جلب رضامندی باب‌عالی به بندر **اسکندرون** پیاده شوند و در صورت اختیار راه دریا از دماغه جنوبی **افریقا** بگذرند و در مدخل **خلیج فارس** پیاده شوند.

در هر دو صورت لازم است راهی را که قشون باید از محل پیاده شدن تا هندوستان به‌پیماید اطلاع داد و مشکلات آنرا معین نمود و گفت که در این راه وسائل نقلیه کافی موجود است یا نه و این وسائل از چه نوعی است، آیا توپخانه را میتوان در این اراضی حمل کرد یا نه و اگر موانعی برای مقاصد در پیش است راه غلبه بر آنها چیست، یا چگونه احتراز از آنها ممکن است و آذوقه و آب بحد کفایت وجود دارد یا نه؟

در صورت دوم یعنی اتخاذ راه جنوب **افریقا** بنادریکه برای پیاده کردن قشون مناسب است کدامها است و از آن میان کدام بنادر برای ورود کشتیهائی که دارای سه پل و هشتاد توپ یا هفتاد و چهار توپ باشند مناسبند و در کدامها میتوان توپ سوار کرد و کشتیها را از خطر حملات سفاین دشمن در پناه نگاهداشت و در کدام یک از آنها میشود با پرداخت پول آب و آذوقه بدست آورد. تعیین اینکه آیا اسب برای سواری سواره نظام و بردن توپخانه بحد کافی بدست می‌آید یا نه نیز از واجبات است.

اگر آقای سرتیپ گاردان تنها بود بهیچ یک از این سنوالات نمیتوانست جواب دهد.

چه در همین اروپا می‌بینیم اطلاعاتی که مردم بومی آلمان از مملکت خود بما داده‌اند همیشه غلط است و بهیچوجه قابل فهم و استفاده نیست.

اما سرتیپ گاردان در زیر دست خود چند نفر از مهندسین نظامی و بحری و صاحبمنصبان توپخانه دارد که میتوانند راهها را طی و استحکامات را ملاحظه کنند و بنادر ایران را چه در خلیج فارس و چه در دریای مازندران تحت دقت بیاورند و از آنها نقشه‌ها برداشته برای او اطلاعاتی فراهم نمایند و او میتواند پس از چهار ماه اقامت در ایران از روی آنها راجع بموضوعات مختلفه یادداشت‌های مفصلی تهیه کرده بفراسنه ارسال دارد. در فرستادن مراسلات و یادداشت‌ها باید مواظب بود و از آنها همیشه دو نسخه فرستاد تا اگر بچاپاری در عرض راه صدمه‌ای برسد این اطلاعات ذی‌قیمت بکلی از میان نرود.

این صاحبمنصبان نیز باید ایرانیان را از وجود خود متمتع ساخته نسق نظام اروپائی و ساختن استحکامات جدید را برای حفظ قلاع ایران به ایشان بیاموزند.

با رعایت و اجرای این دستورها دو منظور عمده ما عملی خواهد شد، چه از طرفی ایران مهیب‌تر از سابق در جلوی روسیه ظاهر میشود و از طرفی دیگر وسائل عبور از آن مملکت و جمیع اطلاعات لازمه معلوم ما خواهد گردید. این بود آنچه بقست نظامی ارتباط داشت. اما راجع بقسمت سیاسی، سرتیپ گاردان مجاز است که برای فرستادن تفنگ سرنیزه‌دار و توپ و یک عده کافی صاحب‌منصب عالی رتبه و صاحب‌منصب جزء برای تشکیل یک هیئت ۱۲۰۰۰ نفری در ایران قراردادهای لازم با این دولت منعقد نماید.

قیمت اسلحه را صاحب منصبان توپخانه باید مطابق نرخ آنها در فرانسه تعیین کنند و پرداخت آن باید در قرارداد قید شود.

اعلیحضرت از مطالبه قیمت این اسلحه نظری بدریافت پانصد و ششصد هزار فرانک ندارد بلکه میخواید اطمینان حاصل کند که دولت ایران آنها را بهتر بمصرف برساند و این نظر در صورت پرداخت قیمت بیشتر مرعی میشود تا اینکه آنها را مجاناً باو واگذارند. بلاوه پرداختن وجه آنها از طرف ایران علامت آن است که این دولت خیال بکار بردن آنها را دارد.

این صاحبمنصبان و اسلحه بهمراهی یک دسته جهازات سلطنتی بایران فرستاده خواهند شد. در قرارداد باید محل پیاده شدن آنها و طرز تأدیة قیمت را قید نمود و قیمت را هم بیشتر باید با گرفتن آذوقه از قبیل نان خشک و برنج و گاو و غیره تفریغ نمود و آنها را همراه کشتی‌هائی که اسلحه و صاحبمنصبان را می‌آورند روانه داشت.

میزان اسلحه‌ای را که فرستادن آن در قرارداد قید میشود تا حد ۱۰۰۰۰ قیصه تفنگ و سی عراده توپ صحرانی میتوان بالا برد. ترتیب کار صاحب منصبان نیز چه آنها که با سرتیپ گاردان همراهند و چه آنها که بعد فرستاده میشوند باید در قرارداد تصریح شود.

اعلیحضرت حقوقی را که این صاحبمنصبان در فرانسه میگیرند برای ایشان باقی خواهد گذاشت ولی دولت ایران هم باید مدد معاشی که برای هر اروپائی دور از وطن لازم است بایشان پردازد. اگر جنگ با روسیه ادامه پیدا کند و ایران مایل باشد و سرتیپ گاردان هم بعد از اطلاع کامل بر احوال مملکت صلاح ببیند که چهار یا پنج گردان و دو یا سه آتشبار توپخانه جهت کمک قشون ایران بفرستد سرتیپ گاردان میتواند با آن موافقت نماید و اعلیحضرت نیز آنها را قبول خواهند داشت.

البته وزیر مختار فوق‌العاده فرانسه از اوضاع کاملاً مسبوق است و میداند که فقط بوسیله کمال دقت در حفظ اسرار و تهیه معلومات دقیق در باب لنگرگاههای کشتی‌ها است که فرستادن سفاین جنگی و کمک دادن بایران ممکن میشود. در صورتیکه خیال فرستادن ۲۰۰۰۰ سپاهی فرانسوی به ایران قوت بگیرد لازم است قبلاً معلوم شود که ایران تا چه حد میتواند مدد همراه این قشون نماید، مخصوصاً چنانکه در فوق نیز گفته شد محل لنگر انداختن کشتیها و راههایی که باید طی شود و سیورسات و آب لازم را باید بخوبی معین نمود و فصلی را که از فصول دیگر برای سفر خشکی مناسب تر است قید کرد.

مأموریت سرتیپ گاردان بانجام این اوامر خاتمه نمی‌یابد بلکه باید شخص او یا قبیله ماهران را مربوط شود و با علی حد امکان اطلاع بدست بیاورد که در صورت حمله بهند چه مددها ممکن است در آن سرزمین بما برسد.

اوضاع این شبه جزیره بقدری در عرض این ده سال اخیر تغییر یافته که حال امروزه آن بر مردم اروپا تقریباً پوشیده است. البته هر نوع اطلاعاتی که در این خصوص جمع‌آوری و هر قسم ارتباطی که حاصل شود بی‌نهایت مفید است.

در مرحله آخر سرتیپ گاردان نباید فراموش کند که منظور عمده ما عقد اتحاد مثلثی است بین فرانسه و باب عالی و ایران و باز کردن راهی به هندوستان و تحصیل متحدینی بر ضد روسیه. اگر در اجرای این منظور اخیر ممکن میشد بحدود مغولستان نیز دست‌اندازی کرد بسیار خوب بود. چه در این صورت روسیه گرفتار سرحدات خود میگردد و ما دیر یا زود ثمره اقداماتی را که مشغول زمینه‌سازی آن هستیم در اروپا بر میداشتم.

آقای سرتیپ گاردان باید تحقیق کند که ایران برای تجارت ما چه موادی فراهم دارد و از مصنوعات ما چه متاعهائی در آنجا بفروش میرود و در عوض از آنها چه اجناس میتوان گرفت. آقای سرتیپ مجاز است که با ایران معاهده‌ای تجارتي در زمینه معاهدات سال ۱۷۰۸ (مطابق ۱۱۲۰ هجری) و ۱۷۱۵ (مطابق ۱۱۲۷ هجری) ببندد. با **ایل دوفرانس**^{۲۶} نیز باید در مکاتبه باشد و سعی کند که بازار تجارت آن رواج یابد. بشکلی که این جزیره در طریق تجارتي فرانسه با خلیج فارس نخستین لنگرگاه شود.

محل امضای ناپلئون^{۲۷}

هنوز جنرال گاردان نصف راه مسافرت خود را نهموده بود که بین فرانسه و روس جنگ در گرفت و قشون روس شکست خورد و در نتیجه روابط ما بین ناپلئون و الکساندر اصلاح شد. این جنگ یکی از جنگهای معروف ناپلئون میباشد که موسوم ب**جنگ ایلو**^{۲۸} شد و معاهده‌ای بین دو امپراطور منعقد گردید که معروف بمعاهده **تیلسیت**^{۲۹} میباشد. من بعدها در باب این معاهده بیشتر صحبت خواهم نمود. در این جا فقط اشاره‌ای نموده و رد میشوم.

اولین ملاقات و برخورد این دو امپراطور خیلی صمیمانه بوده، در این ملاقات که در وسط رودخانه معروف **نیمن**^{۳۰} واقع شد تمام اختلافات بین دولتین روس و فرانسه بر طرف گردید و تمام مسائل مهمه آن روز بین دو امپراطور دوستانه حل و عقد شد و در ظاهر هر دو امپراطور نیت صلح‌طلبانه خودشانرا اعلام نمودند. ناپلئون واسطه صلح بین روس و عثمانی شد. امپراطور روس واسطه صلح بین فرانسه و انگلستان گردید و بعالمیان چنین وانمود کردند که پس از این دیگر صلح و صفا بین دول اروپا ثابت و برقرار خواهد گردید.

اما راجع به موضوع ایران در ظاهر چیزی گفته نشد ولی در باطن طبق قراری که داده شد ناپلئون قبول نمود که ایران نصیب دولت روس گردد چه او تصور مینمود ایران در تحت نفوذ دولت روس باشد بمراتب برای فرانسه بهتر خواهد بود چونکه ممکن است دولت روس در آینده یک دوست با وفای ناپلئون و فرانسه باشد ولی اگر در دست دولت انگلیس افتد دیگر هیچ استفاده سیاسی برای دولت فرانسه نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس دشمن اصلاح ناپذیر دولت فرانسه است.

این موضوع را **کنت دسرسی**^{۳۱} که در سال ۱۸۳۹ میلادی از جانب دولت فرانسه در دربار ایران سمت وزیر مختاری داشت در صفحه ۶ کتاب **ود موسوم به لاپرس** خوب توضیح داده است.

وقتیکه انسان معاهده فین‌کن‌اش‌تاین را با دستوری که ناپلئون بجنرال گاردان داده مطالعه میکند امیدوار میشود که برای ایران بخت و اقبال رو آور شده عنقریب ملت ایران نیز بسعادت ابدی نایل خواهد گردید و دو ماه بعد که موقع عمل و آزمایش این گفتار و عهد و پیمان پیش می‌آید مشاهده میشود همان طور که انگلیسها برای جلب منافع خودشان ایران را تسلیم روسها نموده بودند فرانسه نیز به نمایندگی ناپلئون برای جلب منافع خود ایران را بروسها واگذار میکند و

شاید در حسن نیت اولیه ناپلئون تردیدی نباشد که برای اینکه بحریف پروزور خود غلبه کند مساعدت با ایران و احیای روح سلحشوری ملت آنرا تصمیم گرفته باشد ولی باید گفت: «خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود».

در هر حال معاهده تیلسیت سیاسیت شرقی ناپلئون خاتمه داد و او را از حمله به هندوستان ظاهراً منصرف نمود و معلوم است که دیگر ناپلئون علاقه‌ای نسبت بدولت عثمانی و دولت ایران نشان نمیدهد. با آنکه قبل از این واقعه نهایت درجه علاقه خود را نسبت بدولت عثمانی نشان میداد و در مجالس و محافل مأمور آندولت را اعزاز و اکرام مینمود ولی پس از معاهده تیلسیت، عثمانی و ایران هر دو از آن اعتبار اولیه افتادند و عسکرخان افشار سفیر فوق‌العاده فتحعلی‌شاه که حامل شمشیرهای امیر تیمور گورکانی و نادرشاه افشار برای ناپلئون بود دیگر مورد توجه نگردید و پس از چندی توقف در پاریس فقط سلام خشک و خالی ناپلئون را به فتحعلی‌شاه حامل گردید و نماینده دولت عثمانی نیز مدتها در پاریس سرگردان بود و بعد مرخص شده بعثمانی مراجعت نمود.

ژنرال گاردان در ایران

ژنرال گاردان با همراهان در اواسط دسامبر ۱۸۰۷ (مطابق اوائل شوال ۱۲۲۲) بطهران رسیدند و از طرف شاه و اولیای دولت پذیرائی شایانی از آنها بعمل آمد ولی قبل از رسیدن گاردان بطهران نقشه شرقی ناپلئون عوض شده بود. گاردان و همراهان او بی تکلیف بودند و نمیدانستند چه بکنند. با اینکه در قسمت‌های دیگر مانند تهیه یک عده پیاده‌نظام و ریختن چند عراده توپ و ساختن چند قلعه متین و محکم خدمات شایانی نمودند ولی برای آن مأموریت اصلی که عبارت از کمک مادی و معنوی برای اخراج روسها از گرجستان و قفقاز بود اقدامی بعمل نیامد و حتی در جنگ‌های قفقاز نیز صاحب‌منصبان فرانسوی دخالت نکردند چونکه قبلاً بآنها امر شده بود دخالت نکنند.

در این موقع روسها بکلی فارغ بال بودند. جنگ با عثمانی بوساطت ناپلئون فعلاً متارکه شده بود و از خطرات ناپلئون نیز ایمن بودند. فقط جنگی که برای روسها باقی ماند همان جنگ با دولت ایران بود آن هم در یک چنین موقع برای آنها هیچ اشکالی نداشت و بسهولت میتوانستند قشونهای بی‌نظم و ترتیب و بدون اسلحه ایرانرا در هم بشکنند. توقف ژنرال گاردان در ایران بیش از یکسال طول کشید و در این مدت دربار ایران همه را در انتظار بود که روسها را ناپلئون یا بصلح و یا بفشار از قفقاز و گرجستان بیرون خواهند نمود.

در این اواخر^[۳۳] علاوه بر کتاب (مأموریت ژنرال گاردان در ایران) که قبلاً بدان اشاره گردید کتاب نفیس دیگری نیز تحت عنوان (یادداشت‌های ژنرال تره‌زل فرستاده ناپلئون بهندوستان) بهمت اداره شورای عالی نظام بزبور طبع آراسته گردیده است. این دو جلد کتاب حاوی تمام وقایع میسیون‌های فرانسه است که در سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۹ بایران اعزام شده‌اند.

الحق صاحب‌منصبان فرانسوی در ایران خوب کار کردند و خدمات عمده بدولت ایران نمودند اما از آنجائیکه دربار فتحعلیشاه بی‌اطلاع و درباریان اکثر مردمان طماع و حریص بودند و از طرف دیگر دسپایس روزافزون انگلیسها در ایران و علل بی‌شمار دیگر که مهمترین آنها تغییر عقیده خود ناپلئون نسبت بسیاست شرق بوده همه دست بهم داده ژنرال گاردان و سایر صاحب‌منصبان را که همه مردمان لایق و قابل بودند دل‌سرد و مأیوس نمود^[۳۴] بالاخره دربار ایران عذر آنها را خواست و از ایران خارج شدند. بدون تردید باید گفت که سیاست اروپا بیش از دسپایس شرقی در اخراج فرانسوی‌ها از ایران دخالت داشت.

ژنرال تره‌زل مینویسد: «عیب کلی اعیان ایران که بر طرف کردن آن مشکل مینماید حرص ایشان است. پول در این مملکت معبود ملی است. بهترین طرحها اگر اندک معارضا با منفعت فلان وزیر داشته باشد زیر پا میرود»^[۳۴].

ژنرال گاردان مینویسد: «مردم اینجا همه فوق‌العاده پول‌پرستند»^[۳۵].

در هر حال معاهده تیلسیت و ایجاد صمیمیت و یگانگی ظاهری بین ناپلئون و الکساندر اول روسیه ایران و عثمانی را از آن مقام ارجمندی که در نزد ناپلئون دارا شده بودند پائین آورد و بعلاوه برای ناپلئون گرفتاریهای دیگر هم پیش آمد که فکر مساعدت بایران و عثمانی را شاید برای همیشه از خاطر خود بیرون کرد.

باید در اینجا باین حقیقت تلخ هم اعتراف نمود و گفت که نه دربار عثمانی و نه دربار ایران هیچ یک آن لیاقت و استعداد را نشان ندادند که خودشان را شایسته دوستی با فرانسه معرفی کنند. در این هم تردید نیست که راپرت‌های متوالی مأموریت ناپلئون این دربارهای آسیائی را آن طرزى که بودند به ناپلئون معرفی نمود.

باری ورود **سر حارفرود جونس**^[۳۶] ببندر بوشهر و رضایت دربار فتحعلیشاه از آمدن او و تهیه زمینۀ آوردن او بتهران صاحب‌منصبان فرانسوی را بیش از پیش از دربار شاه ایران مأیوس نمود و بالاخره مصمم شده‌اند بدون اخذ اجازه از ناپلئون از ایران خارج شده و باوطان خود مراجعت نمایند.

ژنرال گاردان و صاحب‌منصبان فرانسه قبل از ورود سر حارفرود جونس یعنی در ۱۳ ماه فوریه ۱۸۰۹ از طهران عزیمت نمودند و از راه تبریز و قفقاز بطرف اروپا رهسپار شدند^[۳۷] و سر حارفرود جونس در ۱۴ فوریه ۱۸۰۹ روز بعد از حرکت صاحب‌منصبان فرانسه بطهران وارد گردید.^[۳۸]

1. **جان ویلیام کی** یکی از مورخین و سیاسیون انگلیس که بعدها مکرر اسم او برده خواهد شد در کتاب خود موسوم به **تاریخ جنگهای افغانستان** در جلد اول آن در **صفحه ۴۴** چنین مینویسد: _____
 «عده‌ای از فرانسویها با اسم نبات شناسی قبل از مسافرت بناپارت بمصر وارد طهران شده بودند و به **آغامحمدخان** پیشنهاد کردند که بصره و بغداد را متصرف شود و به **تیپوسلطان** کمک نماید که بر ضد انگلیسها قیام کرده و به فرانسویها اجازه دهد در بندر عباس اقامت کنند. هر گاه این فرانسویها با اسم نمایندگان مختار از جانب دولت فرانسه آمده بودند بدون تردید آغا محمدخان باین عملیات اقدام مینمود و به مملکت عثمانی حمله میکرد ولی آغا محمدخان بقبول آن _____ اعم _____ اد نک _____ رد.»
 در **جلد دهم کتاب معاهدات و اسناد سیاسی** که در سال ۱۸۹۲ از طرف حکومت هندوستان اش _____ اعمت یافت _____ مینویسد: _____
 «در سال ۱۷۹۶ میلادی **مسیو الیویه** (Olivier) نام از طرف جمهوری فرانسه مأمور ایران گردید که با دربار پادشاه ایران داخل اتحاد و دوستی گردد و مقصود از این اتحاد این بود که **باب عالی** را با دولت ایران علیه دولت روس متحد نماید.»
 (صفحه ۷)
2. Escalon ↑
3. Maréchal Brune ↑
4. Ronseseau ↑
5. **مأموریت جنرال گاردان** در ایران از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۶)
6. Amedee Jaubert ↑
7. General Romieu ↑
8. Tuileries ↑
9. **نقل از مجله شرق از نشریات مؤسسه خاور، شماره سوم دوره اول، اسفند ماه ۱۳۰۹ شمسی (صفحه ۱۴۰)**
10. Outry ↑
11. Baker ↑
12. Jone ↑
13. **کتاب مأموریت ژنرال گاردان در ایران از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۱۱-۱۰)**
14. **در جزء وقایع سال ۱۲۲۱ هجری کتاب مزبور آمده است.**
15. **صفحه ۱۱ از کتاب فوق**
16. Oseph - Vasissowitch ↑
17. Pluviose ↑
18. **مجله شرلی، شماره سوم دوره اول، اسفندماه ۱۳۰۹ (صفحه ۱۳۷)**
19. **یادداشت های ژنرال (ترهزل Trezel) از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۳۰)**
20. Finkenstein ↑
21. Maréchal Hugues Bernard - Maret ↑
22. St. Hubert ↑
23. Bade ↑
24. **مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۲۶) - در تاریخ قاجاریه نیز جزء وقایع سال ۱۲۵۶ سواد این عهدنامه ضبط شده است.**
25. General Sébastiani ↑ **سفیر فرانسه در قسطنطنیه)**
26. Ile de France. ↑
27. **مأموریت ژنرال گاردان در ایران، از انتشارات اداره شورای نظام (صفحه ۴۷-۲۱) در کتاب موسوم به (En Asie Centrale, Par Napoléon Ney) - در آسیای مرکزی تألیف ناپلئون نی) در خاتمه این کتاب نیز سواد دستور ناپلئون به گاردان مندرج است (پاریس ۱۸۸۸)**
28. Eylou ↑
29. Tilsit ↑
30. Niemen ↑

31. ↑ Comte de Sercey. (La Perse 1839-1840)
32. ↑ منظور سال ۱۳۱۰ شمسی است.
33. ↑ در موقع ورود بایران صاحب‌منصبان فرانسه از زیادی عدّه انگلیسها که در آن تاریخ در تهران و سایر نقاط ایران حضور داشتند تعجب نمودند. (تاریخ ناپلئون تألیف منشی مخصوص او بورین صفحه ۴۳۶)
34. ↑ یادداشت‌های ژنرال تره‌زل (صفحه ۶۳)
35. ↑ مأموریت ژنرال گاردان در ایران (صفحه ۵۵)
36. ↑ Sir Harford Jones
37. ↑ ناپلئون از حرکت ژنرال گاردان از ایران بدون اجازه متغیر شد. (تره‌زل صفحه ۱۰۸)
38. ↑ در ۱۰ ژانویه همین سال معاهده بین دولتین انگلیس و عثمانی برقرار گردید.

منبع: fa.wikisource.org